

راه برون رفت از بیماری قلب (مرض روح) از نظر تفسیر المیزان

دکتر مریم خوشدل روحانی^۱، رقیه بیگدلی^۲

نویسنده‌ی مسول: زنجان، دانشگاه زنجان، دانشکده‌ی علوم انسانی، گروه فلسفه mk_rohani@yahoo.com

دریافت: ۹۱/۱۲/۲۱ پذیرش: ۹۲/۳/۲۹

چکیده

زمینه و هدف: یکی از مسایل چالش برانگیز بشر در همه‌ی اعصار مشکلات روحی و روانی بوده که منشا بسیاری از ناکامی‌ها و رنج‌های جامعه‌ی بشری گردیده است. از نظر قرآن کریم یکی از بیماری‌های انسان در کنار بیماری‌های جسمانی وی، مرض و بیماری قلب است که انسان را دچار نوعی تردید و اضطراب می‌کند. جلوه‌ی این تردید و شک، ضعف ایمان به خداوند است که نتیجه‌ی آن بروز خلق و خوی متناسب با اخلاقیات شرک‌آلود می‌باشد که منجر به اعمال کفر آمیز می‌شود. در مقابل آن قرآن، فردی را داری قلب سالم می‌داند که از راه میانه خارج نشده و به لحاظ روانی به خلوص قلب نایل گردیده است. قرآن کریم انسانی را سلیم النفس می‌داند که پیرو هواهای نفسانی نباشد. علامه حسینی طهرانی در ترجمه‌ی تفسیر المیزان (علامه طباطبایی) به بررسی بیماری قلب از نظر قرآن کریم پرداخته، آن را مورد شرح قرار می‌دهد. هدف از این تحقیق بررسی راهکارهای برون رفت جامعه‌ی انسانی از عوارض ناشی از بیماری روح بود.

روش بررسی: در این تحقیق موضوع بیماری دل با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای با محوریت تفسیر المیزان و مخصوصاً نظرات خاص علامه حسینی طهرانی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

یافته‌ها: مطلب مهم از نظر مترجم تفسیر المیزان شباهت مرض قلب و دل با امراض جسمانی می‌باشد که به تدریج شدت یافته و اگر به معالجه‌اش نپردازند، مزمن می‌شود و در انتها بیمار را به هلاکت می‌کشاند. لازم به ذکر است که شدت یافتن مرض قلب، ناشی از ناپرهیزی بیمار از چیزهایی است که برای وی مضر بوده، باعث تحریک بیشتر قلب بیمار می‌شود (دقیقاً مانند بیماری جسمانی از نظر قرآن اگر کسی دچار مرض قلب است در صورت تمایل به مداوا و بیماری خود باید به سوی خدای عزوجل توبه کند قرآن در بیان خصوصیت بارز توبه آن را، ایمان به خدا و تذکر به افکار شایسته و اعمال صالح می‌داند.

نتیجه‌گیری: از نظر قرآن اگر کسی دچار مرض قلب است در صورت تمایل به مداوای بیماری خود، باید به سوی خدای عزوجل توبه کند. قرآن در بیان خصوصیت بارز توبه، آن را، ایمان به خدا و تذکر به افکار شایسته و اعمال صالح می‌داند. از منظر قرآن کسانی که مبتلا به بیماری دل هستند، باکی ندارند از اینکه با از دست دادن سرمایه دین، دنیا را به دست آورند و مقامات فانی دنیوی را بر دین داری مقدم بدانند.

واژگان کلیدی: مرض، قلب، توبه، عمل ناشایست، کفر، ایمان

مقدمه

انسان، بعد فیزیکی و جسمانی او بوده است و کمتر به ابعاد سلامتی روحی و روانی بشر توجه و اهمیت داده

موضوع سلامتی از ابتدای پیدایش انسان، در قرون مختلف مطرح بوده است اما معمولاً منظور از سلامتی

۱- دکترای تخصصی فلسفه، استادیار گروه فلسفه دانشگاه زنجان

۲- کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه زنجان

قلب (دل): قلب در لغت به معنای برگرداندن است. قلب شی یعنی گرداندن و گردیدن آن از وجهی به وجهی دیگر. اما قلب در اصطلاح به معنای دل یا مرکز است. به عنوان مثال «قلب الجیش» یعنی مرکز لشکر، و «قلب کل شی» به معنای مغز و خالص هر چیزی است (۵).

مرض (بیماری): در مفردات راغب چنین آمده، مرض، خروج از اعتدال است که مخصوص و ویژه انسان بوده و بر دو قسم می‌باشد. الف) مرض جسمانی، ب) امراضی نظیر جهل، بخل، حسد و غیره. رذایل اخلاقی نیز مانند امراض جسمانی مانعی در برابر رسیدن به تکامل است (۵).

تعریف اصطلاحی: روح انسانی جنبه‌ی باطنی انسان است که در قرآن و اخبار از آن به قلب و گاهی به روح و نفس، و در لسان حکما به جوهر مجرد و نفس ناطقه و عقل و گاهی نیز به لطیفه‌ی ربانی و جوهر ملکوتی تعبیر می‌شود. روح از عالم امر و مجرد از ماده و صورت بوده و به بقاء الهی باقی است و فنا و زوالی در آن راه ندارد (۶). ابن فارس اصل واژه‌ی روح را مشتق از ریح دانسته و بیان می‌کند که ریح در اصل «روح» بوده و «واو» به دلیل کسره‌ی ماقبل به «یاء» بدل شده است (۷). بنابر نظر لغت پژوهان واژه‌ی روح در سه معنا کاربرد دارد: ۱) مفهوم جان یا فاعل حیات که شاید بتوان آنرا معنای مطابقی واژه‌ی نفس دانست. ۲) مفهوم نفس: «الرَّوْحُ؛ النَّفْسُ الَّتِي يَحْيِي بِهَا الْبَدَنَ يُقَالُ خَرَجَتْ رُوحُهُ، أَيْ؛ نَفْسُهُ». ۳) مفهوم نفس: «الرَّوْحُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ، النَّفْخُ» (۸). بیماری دل: بیماری دل، نداشتن نیروی ایمان است، آن نیرویی که آدمی را از میل به سوی شهوات باز می‌دارد (۹). قلب سلیم: مهم‌ترین منبع در مورد ویژگی و خصوصیات قلب سلیم، آیات قرآنی و روایات انبیاء علیهم السلام می‌باشد.

امام صادق (ع) درباره‌ی قلب سلیم می‌فرماید: قلب سلیم قلبی است که به پیشگاه پروردگار احضار شود و در آن قلب جز به آفریدگار علاقه نداشته باشد و نیز امام فرمود هر قلبی که در آن شرک و یا شک باشد آن قلب سلیم نبوده و ساقط

شده است. اما اگر به تاریخ مدون انسان بازگردیم همواره کسانی بوده‌اند که در کنار پژوهش‌های علمی مربوط به جسم انسان، به کاوش و بررسی درباره‌ی ساختارهای روحی و روانی انسان می‌پرداخته‌اند. در این میان ادیان و نحله‌های مختلف سهم بسیار چشمگیری درباره‌ی سلامتی روانی بشر و راهکارهای ورود به آن را به خود اختصاص داده‌اند.

باید گفت که یکی از دغدغه‌های اصلی پیامبران در طول تاریخ ادیان پرداختن به جنبه‌های روحی و روانی انسان بوده است. در این میان لازم است به سخن گهرباری از پیامبر اسلام توجه داشته باشیم که می‌فرمایند: انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. مسلماً ورود به کرامت‌های اخلاقی لازمه‌ی داشتن روانی سالم در کنار جسم سالم می‌باشد. متأسفانه همراه با صنعتی شدن زندگی بشر از قرن هیجده میلادی تاکنون با زوال بسیاری از کرامت‌های انسانی، جامعه‌ی بشری با مشکلات متعددی مواجه شده است.

بشر عصر حاضر با بیماری‌های مختلف روحی و روانی درگیر است. آمارهای بالای سازمان‌های مختلف حوزه‌ی بهداشت و درمان من جمله آمار سازمان جهانی بهداشت که وجود بیماری‌های متعدد روانی در سنین مختلف را حدود ۵۲ میلیون نفر برآورد کرده است (۲ و ۱). سلامتی روانی پدیده‌ای است که از عوامل جسمی، اجتماعی و شناختی متاثر است (۳). هر کدام از مکاتب روان شناختی تعاریف متفاوتی را از سلامت روان ارائه داده‌اند به عنوان مثال روان کاوان سلامت روان را به معنای سازگاری فرد با خود و با خواسته‌ها و فشارهای جامعه دانسته و انسان سالم را کسی می‌داند که استعدادهای خود را شکوفا ساخته و به کمال مطلوب برساند (۴).

در این تحقیق در صدد بودیم که به بررسی راه‌های برون رفت از بیماری‌های روح از نظر قرآن و اسلام با تکیه بر آرای تفسیری علامه حسینی طهرانی بپردازیم. البته در این میان نگاهی اجمالی به نظریات روانشناسان نیز خواهیم داشت. **تعریف لغوی و اصطلاحی روح و روان: تعریف لغوی:**

خواهد بود از نظر اینکه آنچه به زهد و انزوای از دنیا ترغیب شده به منظور آنست که قلوب اهل ایمان متوجه و علاقه به آخرت داشته باشد (۱۰). قرآن کریم نیز در سوره‌ی شعراء، آیات ۸۹-۸۸، قلب سلیم را تنها سرمایه‌ی نجات در روز قیامت به حساب می‌آورد.

”روزی که اموال و فرزندان سودی به حال انسان نمی‌بخشد، جز کسی که با قلب سلیم در پیشگاه خداوند حضور یابند.“ حضرت امیر المومنین نیز به اهمیت قلب سلیم اشاره کرده و می‌فرماید:

خدایا من از تو امان می‌خواهم در روزی که مال و فرزند سودی ندارد و رستگار نمی‌شود جز کسی که قلب سلیم (دل پاک) به نزد تو می‌آورد (۱۱).

بیماری روح: از آنجایی که محوریت این تحقیق بر پایه‌ی نظریات علامه در ارتباط با برون رفت از بیماری روح می‌باشد در ابتدا به بررسی نظر ایشان درباره بیماری روح و سپس به طرح راهکارهای خروج از بیماری توسط ایشان می‌پردازیم. لازم به ذکر است که در این مورد به بیان مطالبی از علوم روز به‌خصوص به بحث روانشناسی آن نیز پرداخته می‌شود.

مساله روح و بیماری‌های روحی یکی از مهم‌ترین مسائلی است که اندیشمندان برخی از علوم انسانی در مورد آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند. قرآن کریم نیز مهم‌ترین منبع دینی در این مورد می‌باشد. علم روان‌شناسی نیز سعی دارد فرآیندهای مربوط به زمینه‌های مختلف، مثل ادراک، یادگیری، حافظه، انگیزش، هیجان، هوش، شخصیت و تشکیل نگرش‌ها را توصیف، تشریح، پیش‌بینی و کنترل کند (۱۲). با نگاهی اجمالی به سیر تحول تاریخی الگوی «پزشکی-زیستی»، این نکته به دست می‌آید که اختلال در روان یا رفتار به بیماری‌های جسمانی نسبت داده می‌شود و این امر نیز محصول آن طرز تفکر منطقی و علمی محسوب می‌شود که انسان در ادوار مختلف تکامل فرهنگی خود داشته است. با گذشت زمان، انسان‌ها به بررسی ساختمان و خصوصیات

جسمی پرداختند تا بتوانند کنش‌های انسانی از جمله نابهنجاری‌های روانی را بشناسند. در نهایت به این نتایج رسیدند که بیماران روانی، انسان‌های بد سرشت و پلیدی نیستند که ارواح شیطانی در جسم آنان حلول کرده باشد، بلکه افرادی هستند که دچار نوعی بیماری شده‌اند و درمان آن‌ها نیز باید درمان پزشکی باشد نه تنبیه و شکنجه. براساس روش پزشکی، باید علت بیماری شناخته شود و برای برطرف کردن آن، بر حسب کیفیت و کمیت آن مرض، روش درمانی طبیعی اتخاذ گردد. الگوی پزشکی-زیستی که علت بیماری‌های روانی را اختلالات جسمانی و به ویژه نابهنجاری‌های سلول‌های سلسله اعصاب می‌داند، بیشترین شواهد و دلایل خود را از بررسی بیماری‌های روانی، که اساس و پایه روشن و مشخص جسمانی دارد، به دست آورده است (۱۳).

روان‌شناسان، شخصیت انسان را دارای دو جهت درونی و بیرونی می‌دانند. جهت درونی همان جهتی است که از آن با لفظ «من» تعبیر می‌شود و مقصود همان حیات عقلی، عاطفی، ادراکی و جسمانی است از این جهت که موجودی واحد و مستمر در طول زمان است. پس می‌توان گفت که خودآگاهی، امری فطری و اولی نیست بلکه تدریجا حاصل می‌شود. انسان از ابتدای تولدش شخصیت خود را درک نمی‌کند بلکه با گذشت زمان میان جسم خود و اشیای خارجی فرق می‌گذارد، و سپس بین جسم و روحش تمایز قایل می‌شود و روح خود را از لوازم خارجی متمایز می‌کند تا اینکه خود را به صورت یک ذات واحد مستقل درمی‌یابد و متصف به هویت و فاعلیت و افعال شخصی مخصوص به خود می‌شود (۱۴). دیدگاه زیست‌شناختی به عنوان بخشی از مکاتب روان‌شناختی بهداشت روانی را به معنای نبود علائم بیماری دانسته است و انسان سالم را کسی می‌داند که نشانه‌های بیماری در او یافت نشود (۴).

بیماری روح از نظر تفسیر المیزان: قبل از ورود به بحث پیرامون بیماری روح و قلب باید گفت از نظر دین اسلام

انسان موجودی است که دارای دو بعد روح و جسم می‌باشد. علامه نیز انسان را موجودی دو ساحتی می‌داند و معتقد است: خداوند در زمان آفرینش، انسان را از دو جزء و دو جوهر ترکیب کرد. یکی مادهٔ بدنی و یکی هم جوهری مجرد، که همان نفس و روح اوست. تا زمانیکه انسان در دنیا زندگی می‌کند بدن و روحش متلازم و با یکدیگرند. با مرگ انسان، بدنش می‌میرد اما روحش همچنان زنده می‌ماند، و انسان (که حقیقتش همان روح است) به سوی خداوند بازگردانده می‌شود (۱۴).

ایشان در ادامه می‌فرماید، به دلیل دو بعدی بودن انسان، سعادت انسان نیز در ارتباط با سعادت روح و بدن او است. انسان هم بایستی از نعمات دنیوی برخوردار شود و هم روحش را به فضایل اخلاقی و معارف حقه الهیه زینت دهد و همین عوامل سعادت دنیا و آخرت او را تأمین می‌کند (۱۴).

علامه روح را مایه‌ی حیات و زندگی دانسته، حیاتی که ملاک شعور و اراده است. از آیات قرآنی بر می‌آید که روح، حقیقت و موجود مستقلی است که دارای حیات و علم و قدرت بوده، نه اینکه از مقوله‌صفت و احوال بوده و قائم به موجودی دیگر باشد. بنابراین می‌توان گفت روح از امر پروردگار است و امر خدا همان کلمه ایجاد است که خدای سبحان هر چیزی را با آن ایجاد می‌کند. به عبارتی دیگر امر خدا همان وجودی است که به اشیاء افاضه می‌فرماید، اما نه وجود از هر جهت بلکه از این جهت که مستند به خدای تعالی است و آمیخته با ماده و زمان و مکان نیست (۱۴).

بنا بر آموزه‌های دین اسلام حیات منحصر در زندگی دنیوی نیست و ادامه آن در جهان دیگر صورت می‌گیرد علامه در باب شخصیت انسان چنین توضیح می‌دهد که آنچه شخصیت انسان را حفظ می‌کند روح اوست و بدن که دائماً در حال تغییر و تحول است در تشکیل شخصیت نقش موثری ندارد. لذا علامه طباطبایی در ادامه می‌فرماید:

انسانی که در قیامت حاضر می‌شود روحاً و بدناً همان انسانی است که در دنیا زندگی می‌کرده است؛ خواه مرگ او تنها تکامل روح باشد و بدنی که به همراه روح هست بدنی تازه باشد و یا مرگ، تکامل روح و بدن هر دو بوده و بدنی که در قیامت می‌آید همان بدن دنیوی باشد که تکامل یافته و به صورتی دیگر در قیامت حاضر شده است. به طور خلاصه انسان روحاً و بدناً همان انسانی است که در دنیا بوده است. بدن در دنیا دائماً تغییر می‌کند ولی شخص همان شخص است، چنین است که اگر فردی در زمان گذشته جرمی را مرتکب شده باشد بعد از سالیان داز نیز می‌توان او را مجرم دانست و در ثواب و عقاب وحدت شخص را به وحدت روح تلقی کرد (۱۵).

مطالب فوق نمایانگر آنست که روح و وحدت شخصیت آن در حیات دنیوی و اخروی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. لذا پرداختن به مباحث مربوط به روح و نفس و سلامت آن و راهکارهای خروج از بیماری‌های آن از اولویت زیادی در متون دینی برخوردار می‌باشد. همان گونه که برای جسم انسان دو بعد سلامتی و بیماری مطرح است برای دل آدمی نیز سلامتی و بیماری لحاظ می‌شود. صحت و سلامتی انسان در اینست که تمامی اجزای بدن در حالت سلامتی و در جای خود قرار گرفته و برای هدفی که آفریده شده است، اثر ببخشد و بالعکس زمانی که نقصی در عضوی پدید آید و خاصیت و اثر آن عضو را از بین ببرد، در چنین وضعیتی عضو دچار بیماری شده است. سلامتی دل نیز چنین است. سلامتی دل در اینست که تمام خواص و آثار انسانیت از آن ظاهر شود و دل نسبت به معارف و حقایق و عقاید حقه به یقین و اطمینان برسد و نیز از تمامی زشتی‌ها و خویهای بد مبرا باشد. مرض دل در ریب و انکار و شک و حیرت و دوستی و دشمنی بیجا و بیم و امید بی‌مورد و حسد و بخل و غیره است و تمامی اینها برخلاف فطرت اولی انسانیت است.

حضرت امیرالمومنین (ع) نیز بدن آدمی را دارای شش حالت دانسته‌اند: سلامت - مرض، مرگ - حیات، خواب - بیداری. جان آدمی را نیز دارای این شش حالت لحاظ کرده‌اند: حیات، علم است و مرگ، جهل می‌باشد، مرض، شک و تردید و سلامتی یقین و اطمینان و خواب، غفلت بوده و بیداری حفظ و مراقبت است (۱۶).

اگر به متن مقدس کتاب قرآن مراجعه کنیم خواهیم یافت که خداوند در سوره بقره، آیه ۱۰ در وصف کسانی که از حوزة دین و دینداری خارج گشته‌اند می‌فرماید «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَرَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا». جمله‌ی «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» در این آیه دلالت دارد بر که دل انسان‌ها در خطر نوعی بیماری قرار دارد و قهراً وقتی برای چیزی حالت بیماری تصور شود حالت سلامتی هم برایش تصور می‌شود. سلامتی و بیماری در مقابل هم هستند و با وجود فرض یک طرف، طرف دیگر هم فرض می‌شود. وقتی یکی از این دو حالت می‌تواند در دلی یا هر چیزی محقق شود تحقق طرف دیگر و حالت دیگر نیز در آن ممکن می‌باشد، نظیر کوری و بینایی. هیچ عاقلی دیوار را کور نمی‌داند زیرا استعداد بینایی در آن نیست و همچنین هیچ وقت آن را به هیچ مرضی متصف نمی‌کند، چون استعداد صحت و سلامتی ندارد.

در کلام خداوند متعال نیز هر جا که خدای تعالی برای دل‌ها مرضی را اثبات کرده، احوالی را نیز برای آن دل‌های مریض بیان کرده است و اظهار می‌دارد که آن دل‌ها استقامت فطری خود را از دست داده و از راه میانه منحرف شده‌اند. آیه‌ی «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»، «إِذْ يَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غُرَّ هَوْلًا دِينُهُمْ» این مطالب را بازگو می‌کند.

لب مطلب اینست که مرض قلب عبارت است از اینکه قلب دچار نوعی تردید و اضطراب شود که مساله ایمان به خدا و اطمینان نسبت به آیات او را کدر و ناصاف کند و ایمان در آن قلب آمیخته با شرک شود. لذا می‌بینیم که در مرحله خلق و

خوی، احوال و اخلاقی متناسب با کفر بر آن عارض می‌گردد و در مرحله عمل نیز کارهایی از آن سر می‌زند که متناسب با کفر به خدا و آیات او است. در مقابل، سلامتی قلب و صحت آن عبارت است از اینکه قلب در مستقری قرار گیرد که خلقتش در همان مستقر بوده و یا به عبارت دیگر عبارت است از اینکه قلب راه میانه را از دست ندهد و برگشت این حالت به خلوص قلب در توحید خدای سبحان و اعتماد کردن به جناب او و بریدن از هر چیز دیگری است که هوای نفس به سوی آن کشش دارد (۹).

خلاصه کلام اینست که مرض قلب حالتی است که قلب استقامتش را در تعقل از دست داده و آن چیزی را که باید بپذیرد نمی‌پذیرد و در عقاید حقه که هیچ شکی در آن‌ها نیست، شک کند. و قساوت قلب به معنای صلابت و غلظت و خشونت آن است، صلابت قلب عبارت است از اینکه عواطف رقیقه آن که قلب را در ادراک معانی حقه یاری می‌کند از قبیل خشوع و رحمت و تواضع و محبت، در آن مرده باشد. بنابراین قلب مریض، قلبی است که خیلی زود حق را تصور می‌کند ولی خیلی دیر به آن معتقد می‌شود و قلب قسی و سخت، آن قلبی است که هم دیر حق را تصور می‌کند و هم دیر به آن معتقد می‌شود و بالعکس، قلب مریض و قسی، وسواس‌های شیطانی را خیلی زود می‌پذیرد (۹). اصولاً خدای سبحان، مرض قلب را در حد مرض‌های جسمانی دانسته که به تدریج شدت می‌یابد و اگر به معالجه‌اش نپردازند مزمن می‌شود و در آخر کار، بیمار را به هلاکت می‌کشاند و شدت یافتن بیماری به خاطر ناپرهیزی کردن بوده و بیماری را با چیزهایی که برای مریض مضر است و طبع مریض را بیشتر تحریک می‌کند کمک می‌رسانند. این ناپرهیزی و امداد کردن بیماری در بیماری‌های قلبی همان ارتکاب معصیت‌ها است که خداوند در این باره می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» همان‌طوری که خداوند برای دل‌ها قایل به بیماری است، برای علاج آن‌ها در آیاتی از قرآن پیشنهادهایی هم داده

است. آیات «یهدیهم ربههم بایمانهم»، «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» پس کسی که دچار مرض قلب (دل) است اگر بخواهد خود را مداوا و بیماریش را برطرف سازد باید به سوی خداوند توبه کند و توبه عبارت است از ایمان به او و تذکر به افکار شایسته و اعمال صالح. لازم به ذکر است که توبه در اینجا همان رجوع و ایمان به خدا و استقامت ورزیدن در برابر آن و تمسک به کتاب و سنت و اخلاص در عمل می‌باشد (۹).

علامه در تفسیر آیهی «فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ» بیان می‌کند که این آیات وضع و حال منافقین را ترسیم می‌کند. منافقین در ظاهر دم از ایمان می‌زنند و از برخی فواید دین برخوردار می‌شوند و به جهت اینکه خود را مومن قلمداد کرده‌اند، از مومنین ارث می‌برند، اما با فرا رسیدن مرگشان که زمان بهره‌مندی از آثار ایمان است، خداوند نور ایمان را از آن‌ها می‌گیرد و آن‌ها را در ظلمت قرار می‌دهد که هیچ چیز را درک نمی‌کنند و در میان دو ظلمت قرار می‌گیرند، یکی ظلمت اصلی و دیگری ظلمتی که ثمره و نتیجه‌ی اعمالشان است.

حال منافق مثل کسی است که آتشی را روشن می‌کند تا اطرافش را مشاهده کند اما آتش به وسیله‌ی باد، باران و یا هر وسیله‌ی دیگری خاموش می‌شود و دوباره فرد در تاریکی قرار می‌گیرد (۹). ایشان در ادامه بیان می‌کنند که بیمار دلان غیر از منافقین هستند، زیرا منافقین کسانی هستند که به زبان، ایمان آورده و در دل ایمان ندارند و دل‌هایشان کافر خالص است و از نظر حیات ایمانی مرده است، نه بیمار. بنابراین مرض قلب در نگاه قرآنی عبارت است از شک و تردیدی که بر درک آدمی نسبت به آنچه به خداوند متعال و آیاتش مربوط است مستولی است و نمی‌گذارد قلب با آن معارف که همان عقاید دینی است جوش بخورد و انسان مبتلای به آن شک و تردید عقد قلبی نسبت به خدا و آیاتش داشته باشد. پس بیمار دلان کسانی هستند که ایمانشان ضعیف است، دل‌های این

افراد همچون پر کاهی است که هر لحظه دستخوش نسیم‌ها گشته، به هر طرفی حرکت می‌کند، اما منافقین در زبان اظهار ایمان می‌کنند ولی اصلاً ایمان ندارند و در باطن کافرند. اما کافر بی شهادتی که کفر خود را علنی نمی‌سازد بلکه به خاطر مصالح مادی خود آن را پنهان می‌کنند تا با دم زدن از اسلام و ایمان در نزد مومنان و با اظهار کفرشان در نزد کفار از هر دو طرف بهره مند گردد. با توجه به آیات قرآنی می‌توان گفت که میان منافقین و بیمار دلان شباهتی هم وجود دارد و آن اینکه بیمار دلان نیز مانند منافقین از داشتن لطیفه ایمان محروم هستند. مانند آیات «بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ، الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أُوِّبَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» که کلمه منافقین را بر بیمار دلان اطلاق می‌نماید. البته این اطلاق غیر از اطلاق بیمار بر منافقین واقعی است که در دل اصلاً ایمان ندارند که در آیه‌ی ۱۰ از سوره بقره آمده است (۹).

روش بررسی

پژوهش حاضر به بیان دیدگاه قرآن در مورد بیماری دل از نظر تفسیر المیزان و نظرات خاص حسینی طهرانی پرداخته و به بیان مقایسه‌ای میان دو دیدگاه قرآن و نگاه روانشناسان و نظرات علم روز انجام می‌پردازد. در مقایسه نظر قرآن و دیدگاه روانشناسان درباره‌ی تقسیم بندیها و علایم سلامت و بیماری روح خواهیم یافت که این دو نظر دارای مشترکاتی می‌باشند. در حوزه روانشناسی، همچنان‌که برای بیماری‌های جسمی علایم و نشانه‌های وجود دارد و شناخت این علائم در تعیین نوع بیماری و معالجه آن موثر است، بیماری‌های روحی- روانی نیز چنین هستند. در یک تقسیم بندی کلی اختلالات ناشی از بیماریهای روانی به چند دسته قابل تقسیم است: (۱) اختلالات ادراک حسی (۲) اختلال در تفکر و کلام (۳) اختلالات حافظه (۴) اختلالات عاطفه (۵) اختلالات تجربه‌ی «خود» (۶) اختلالات خودآگاهی یا

هشیاری (۷) اختلالات حرکتی. از طرف دیگر از نظر حوزه فلسفه و دین، کسی انسان سالم تلقی می‌گردد که از اختلالات فوق مبری باشد و قوای درونیش با هم و بدون هیچ تزاخمی رشد کند. به گفته‌ی سقراط چنین انسانی، چون دارای عقل اندیشمند و رشد یافته است حکیم، و چون عنصر غضبش کامل شده شجاع، و چون قوا و غرائزش در پرتو عقل نافذ هدایت می‌شود عقیف، و چون هر یک از عناصر درونیش در میدان خاص و در مرز اعتدال بروز می‌نماید عادل است (۱۷). همان گونه که در روانشناسی بحث اختلالات ادراکات حسی و اختلال در تفکر و کلام از جمله بیماری‌های روحی لحاظ می‌گردد این مطلب نیز در آموزه‌های دینی اسلام مطرح می‌شود.

یافته‌ها

پژوهش‌های انجام شده حاکی از آن است که بیماری‌های روانی بر بدن تأثیر می‌گذارد و موجب رنجوری و بیماری جسمی می‌شود. زیرا دردهای درونی بر روی اعصاب و دستگاه‌های حیاتی بدن تأثیر گذاشته و باعث می‌شود که اعضای بدن وظایف خود را به خوبی انجام ندهد و همین امر دلیلی برای هر نوع بیماری است. البته تجربه نیز این مطلب را تصدیق می‌کند. دل یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین اعضای بدن است به طوری که می‌توان آنرا سلطان بدن نامید. تمامی گفتار و کردارهای اختیاری انسان وابسته به خواسته‌های دل انجام می‌گیرد. واضح است که اگر دل بیمار باشد گفتار و کردار آدمی نیز نابهنجار و ناروا می‌باشد و این چیزی است که فطرت انسانی آنرا تأیید نمی‌کند. بنابراین می‌گفت که انجام هر گناهی در اثر بیماری دل بوده و بر هر فردی عقلاً و شرعاً واجب است که برای معالجه بیماری دلش اقدام کرده و در نگهداری آن از هرگونه فسق و فجور کوشا باشد (۱۶). در بیان صریح قرآنی نیز کسی که از سلامت روانی برخوردار است نیز دارای علایمی است که در زیر به چند نمونه اشاره

می‌گردد: (۱) دارای روح و روانی آرام بوده و در برابر سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی مقاوم بوده و وجود سختی‌ها را زمینه‌ایی برای رسیدن به کمال می‌داند. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» آنها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند (عد: ۲۸).

(۲) با امید بر خداوند می‌تواند روانی شاداب داشته باشد «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ». آگاه باشید که اولیای خدا از هیچ چیزی ترس و اندوه ندارند (یونس: ۶۲) (۳) امیال و خواهش‌های نفسانی خود را کنترل کرده و آنها را برای رسیدن به هدفش به کار گرفته و سعی می‌کند که آنها را در جهت درستی هدایت کند. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ» - «فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» و اما کسی که از مقام پروردگارش خوف کرده و نفس خویش را از هوا بازداشته. بهشت جایگاه او است (نازعات: ۴۰-۴۱).

(۴) مسولیت پذیر و فداکار بوده و از زندگی خود احساس رضایت و خشنودی داشته و یأس و ناامیدی را به دلش راه نمی‌دهد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ‌ها هستند نگه دارید فرشتگانی درشت گفتار و سختگیر بر آن آتش موکلند هر چه خدا بگوید نافرمانی نمی‌کنند و همان می‌کنند که به آن مامور شده اند (تحریم: ۶)، «قُلْ يٰعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلٰی أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

انواع بیماری‌های روانی از منظر اسلام: اندیشمندان اسلامی با الهام از قرآن کریم به بحث در مورد خصایص انسانی پرداخته و در مورد برخی از آنها با نام بیماری یاد می‌کنند که عبارتند از:

۱) بیماری کفر: کفر به معنی باور نداشتن و نپذیرفتن چیزی است که فطرت اولیه‌ی انسانی و عقل صریح آنرا حق و درست دانسته و پذیرفتنش را لازم می‌داند. ایمان به یکتایی خداوند (توحید) و وجود راهنمایی برای هدایت انسان‌ها در جهت کمالشان و همینطور ایمان به وجود زندگی اخروی در ورای زندگی مادی از اعتقادات فطری انسان است که عقل هم آنرا می‌پذیرد. کسی که این سه موضوع را نپذیرد، دچار بدترین نوع بیماری روانی می‌شود که در صورت درمان نشدن به هلاکت می‌رسد (۱۶).

۲) بیماری نفاق: نفاق به معنای پذیرفتن چیزی در ظاهر و نپذیرفتن آن در باطن است. نفاق بدترین انواع کفر بوده و از بزرگترین گناهان قلبی و سخت‌ترین بیماری‌های روانی است. به طور کلی صاحب چنین بیماری از عالم انسانیت ساقط شده و جزء شیاطین قرار گرفته و جایش پست‌ترین درکات (قعر جهنم) می‌باشد. همچنانکه قرآن می‌فرماید: «ان المنافقین فی الدرک الاسفل من النار» (۱۶).

آیه‌ی ۱۰ از سوره‌ی بقره به وجود نفاق به عنوان یک بیماری اشاره می‌کند. اینکه نفاق در حقیقت بیماری و انحراف است. انسان سالم یک چهره بیشتر ندارد، روح و جسم چنین فردی هماهنگ با هم می‌باشد. اگر فردی مومن باشد تمام وجود وی فریاد ایمان سر می‌دهد، و اگر فرد منحرف باشد ظاهر و باطنش بیانگر انحراف است، اما زمانی که ظاهر فرد دم از ایمان بزند و درونش بوی کفر بدهد، این یک نوع بیماری است. افراد مبتلا به این نوع از بیماری، بر اثر لجاجت و پافشاری در برنامه‌هایشان مستحق لطف و هدایت خدایی نیستند و خداوند هم آنان را به حال خودشان رها می‌کند تا بر بیماریشان افزوده شود. به یقین می‌توان گفت که خطرناکترین افراد در یک جامعه منافقین هستند زیرا میان ظاهر و باطنشان هماهنگی نیست از اینرو تکلیف انسان در برابر آن‌ها روشن نیست، اما با کنار رفتن پرده‌ها نهایتاً باطن آلوده‌ی آن‌ها ظاهر می‌گردد (۱۸).

۳) بیماری شرک: از جمله بیماری دل‌آدمی که او را از راه راست منحرف می‌سازد شرک است. این بیماری برای روان انسان منشاء هر نوع بدبختی است. کسی که مشرک شود از مقام شامخ انسانیت و آسمان با عظمت توحید که قلعه‌ی محکم الهی است سقوط کرده و در آغوش شیطان قرار گرفته و از رحمت الهی به دور می‌ماند و در هوا و هوس‌ها و آرزوهای نافرجامش هلاک می‌شود (۱۶).

۴) بیماری شک: شک به معنای تساوی احتمال هست و نیست چیزی یا احتمال درستی و نادرستی مطلبی است. در توجه به احتمال هست و نیست چیزی یا درستی و نادرستی مطلبی سه حالت مطرح است: الف) حالتی که هر دو احتمال برابر باشد، شک و تردید نامیده می‌شود. ب) حالتی که یک احتمال بر دیگری غلبه داشته باشد، راجح- مرجوح نام دارد. ج) حالتی که یک احتمال کاملاً متعین باشد به طوری که اصلاً احتمالی در مقابلش نیست، یقین نامیده می‌شود.

بنابراین شک، حالت حیرت، تردید، دودلی و سرگردانی است. نشانه‌ی سلامتی دل در اینست که به ثبات حق و درستی آن و نیستی باطل و نادرستی آن کاملاً مطمئن باشد و نشانه بیماری دل آنست که تردید و حیرت در حقانیت حق و بطلان باطل به آن راه یابد. مثل چنین بیماری به مانند کوری است که هر آنچه که در نزدش موجود است را نمی‌بیند و در آن شک و تردید دارد (۱۷).

علامه حسینی طهرانی در تفسیر آیه‌ی شریفه تطهیر چنین بیان می‌کند که مراد از رجس، همان پلیدی و کثافات آلودگی‌هاست. گاهی از اوقات این پلیدی به حسب ظاهر است مانند پلیدی خوک و گاهی از اوقات نیز به حسب باطن می‌باشد مانند کفر، شرک و شک به خداوند متعال و کردار ناشایست و اخلاق ناپسندیده. پس کسانی که در دل‌هایشان مرضی دارند نزول سوره‌های قرآنی موجب زیادی کثافت و پلیدی روانشان شده و پلیدی تازه ایی بر پلیدی قبلیشان افزوده می‌شود. آیه «وَ أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ

ملاحظه‌ی دیگران و اعمالشان، خود و عملش را بزرگ می‌بیند و این همان خودپسندی است. ولی کبر حالتی است که فرد مقام و مرتبه‌ی خود را با مقام و مرتبه‌ی دیگران می‌سنجد و مقام خود را بهتر و مقام و مرتبه‌ی دیگری را پست و پایین قلمداد می‌کند و بر این باورش تکیه کرده و خود را عزیز می‌شمارد (۹).

از نگاه علامه حسینی طهرانی، عمل به هواهای نفسانی، باعث از بین رفتن احکام دینی می‌شود که در این صورت امراض نفوس زیاد شده و مردم به کبر، عجب، حسد، کینه و به اعمال غرائز باطل و منویات شیطانی و افکار حیوانی مبتلا می‌گردند. تمامی اینها عیب و نقص‌های نفسانی هستند که اگر جامعه‌ایی به این عیوب نفسانی و روحی مبتلا شود جامعه‌ایی مریض قلمداد می‌گردد (۱۹).

بحث

درمان بیماری‌های روان: یکی از موارد بسیار مهمی که به درمان و بهبودی بیماری‌ها، چه بیماری جسمانی و چه بیماری روحی کمک می‌کند شناخت بیماری و درک و همدردی با افراد بیمار است. اصولاً افراد با مشاهده‌ی اعمال غیر عادی از برخی از افراد عکس‌العمل‌هایی را در برابر آن‌ها نشان می‌دهند و به جای کمک به آن‌ها، این‌گونه افراد را دیوانه و رفتارشان را قبیح و شرم‌آور قلمداد می‌کنند و این امور باعث طرد شدن افراد بیمار از جامعه می‌گردد. اما بایستی توجه کرد که بیماری‌های روحی و روانی نیز قابل درمان هستند.

از دیدگاه هافمن: روش‌های درمان در گذر زمان تغییر می‌کنند و بهبود می‌یابند و تنها می‌توان آن‌ها را در چارچوب فرهنگی زمان خودشان مورد قضاوت قرار داد. امروزه در تیمارستان‌ها فقط افرادی بستری می‌شوند که به اختلال‌های شدید و غیر قابل درمان مبتلا هستند و اکثر افراد مبتلا به اختلال‌های روانی از طریق دارو، روان‌درمانی و یا ترکیبی از این دو درمان می‌شوند. در واقع می‌توان روان‌درمانی را صرفاً به درمان‌هایی

رَجَساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ مَا تَوَا وَ هُمْ كَافِرُونَ» و اما کسانی که در دل‌هایشان مرض بود پلیدی بر پلیدی‌شان افزود، و بمردند در حالی که کافر بودند (توبه: ۱۲۵) این مطلب را به خوبی نشان می‌دهد (۱۹). شایان ذکر است که علامه طباطبایی نیز آیه‌ی فوق را بیانگر تفاوت احوال مومنین و منافقین در زمان نزول سوره‌های قرآن می‌داند. ایشان در باب توضیح این تفاوت می‌فرماید: ایمان آورندگان به خداوند دل‌هایشان از هرگونه نفاق و مرضی تهی بوده و با شنیدن آیات قرآنی بر ایمانشان افزوده می‌شود. ولی جمله «و اما الذین فی قلوبهم مرض» اشاره دارد به کسانی که اهل شک و نفاق هستند و با شنیدن آیات قرآنی ضلالتی بر ضلالت قبلیشان اضافه می‌شود (۹)

(۵) از دیگر بیماری‌های روانی و گناهان قلبی، ریاء است که توبه از آن و پاک کردن آلودگی دل از آن واجب است و تا قلب انسانی از این بیماری سالم نشود راهی به سوی بهشت ندارد (۹).

(۶) عجب: حقیقت عجب آنست که شخص خود را بی عیب و نقص بداند و از اینکه در کمال و نعمت است خود را بزرگ بداند و آن کمال را از خودش ببیند نه از خدا، و به آن کمال و نعمت تکیه کرده و به آن دل خوش باشد. عجب در عبادت نیز چنین است؛ فرد عبادتی را که انجام داده از خودش می‌بیند نه از توفیق الهی، و به سبب عبادتش نیز خشنود می‌گردد. اما حالتی نیز وجود دارد که فرد علاوه بر بزرگ دیدن خود به سبب عملش، خود را صاحب حق، و مقرب درگاه خداوند می‌داند. البته این حالت همان ادلال یا ناز کردن است (۹).

(۷) کبر: کبر خلقی نفسانی و حالتی نهانی است که در انسان به واسطه‌ی بزرگتر و بهتر دیدن خود از دیگران پدید می‌آید و انسان بر اعتقاد نادرست تکیه کرده و خود را عزیزتر از دیگران می‌پندارد. بنابراین کبر نیز یکی دیگر از بیماری‌های روانی است که آلودگی به آن مانعی برای ورود به بهشت است. شاید در نگاه نخست کبر همان عجب به نظر آید، اما این دو با هم متفاوت هستند. عجب حالتی است که فرد بدون

دانش و پاک شدن از انواع آلودگی‌ها و داراشدن ملکات
فاضله‌ی انسانیت می‌باشد (۱۶).

جایگاه معنویت در درمان بیماری: از آنجایی که اسلام راه
برون رفت از بیماری‌های روحی را ورود به حوزه‌ی معنویت
می‌داند که نیل به این امر مهم تنها از طریق اراده قوی صورت
می‌گیرد. لذا در ابتدا به بررسی اجمالی جایگاه معنویت و
اهمیت آن پرداخته و سپس به بررسی نقش و تاثیر اراده
می‌پردازیم. باید گفت، واژه‌ی «معنوی بودن» و «معنویت» در
درمان و ادبیات مربوط به درمان به شکل‌های گوناگونی
تعریف شده است. برخی از پژوهشگران، از واژه‌ی معنویت به
عنوان هر نوع رشدی که انسان را فراتر از درمان غیر مذهبی
غربی می‌برد، استفاده می‌کنند.

در اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی، گروهی از پژوهشگران واژه‌ی
معنویت را از دیدگاه انسان گرایی و پدیدار شناختی بررسی
کردند؛ به باور این پژوهشگران، معنویت از واژه‌ی لاتین
اسپیریتوس به معنای نقش زندگی یا روشی برای بودن و
تجربه کردن است که با آگاهی یافتن از یک بعد غیر مادی به
وجود می‌آید و ارزش‌های قابل تشخیص، آن را معین
می‌سازد. این ارزش‌ها به دیگران، خود، طبیعت، و زندگی
مربوطند و به هر چیزی که فرد به عنوان غایت قلمداد می‌کند،
اطلاق می‌شود.

آلیستر هاردی، موسس و نخستین مدیر واحد پژوهش تجربه
مذهبی آکسفورد در سال ۱۹۷۹ مفهوم معنویت را چنین
تعریف می‌کند: مشخصات عمده تجربه‌های معنوی و مذهبی
انسان، در اشتیاق او نسبت به یک واقعیت فرامادی نمایان
می‌شود و این اشتیاق غالباً در اوایل دوران کودکی، خود را
نشان می‌دهد. این احساس که چیزی (حضور) «سوی
خودم» قابل دریافت و ادراک است؛ و تمایل به شخصی
سازی این حضور، در قالب نوعی الوهیت، و نوعی رابطه‌ی
«من - تو» با آن، از طریق نماز و نیایش برقرار می‌شود. دقت
در این دو تعریف حاکی از آن است که هر دو تعریف به بعد

از جمله تغییر رفتار، درمان مراجع - محور، گروه درمانی و
روان کاوی اشاره می‌شود. البته برای درمان بیماران روانی، غیر
از روش‌های روان شناسان، درمان‌های زیست - پزشکی که
صرفاً توسط پزشکان و روان پزشکان انجام می‌گیرد، استفاده
می‌شود. روان شناسان اغلب در پی یافتن بهترین روش برای
درمان بیماران خود با پزشکان مشورت می‌کنند (۲۰). از منظر
علمای اسلام، روان انسان در ابتدای تکون و تعلقش به بدن
دارای صفاتی است که بنا بر حکمت‌هایی و یا برای استفاده و
صرف آن‌ها در موارد خاصی که به نفع انسان می‌باشد به او
داده شده است. از قبیل جهل، ظلم، حرص، بخل و غیره. به
وجود هر کدام از این بیماری‌هایی که از ابتدا به همراه انسانند
در قرآن کریم اشاره شده است «انه کان ظلوماً جهولاً»، «و من
یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون». باید دانست که هر
کدام از این صفات در هر موردی که عقل و شرع تعیین کرده
و به همان اندازه‌ای که رواست باید صرف گردد و در غیر
اینصورت بایستی مجاهده نموده و خودداری کرد. به طور
مثال با وجود صفت بخل انسان از مصرف اموال در راه حرام
و بی مورد بخیل می‌باشد. بنابراین وجود صفت بخل در نهاد
آدمی بی جا و بی مورد نبوده تا اینکه از صرف عمر و
دارائیش در غیر خشنودی پروردگار بخیل باشد و در راه
خشنودی او سخاوتمند باشد.

دوم اینکه اصل روان از عالم غیب و ماوراء طبیعت و ماده
است. بیماری‌هایش نیز مادی نمی‌باشد تا بشر بتواند برای
معالجه‌اش از داروهای مادی استفاده کند. از سوی دیگر انسان
بر امور نفسانی احاطه ندارد و آن کسی که بر سازمان
پیچیده‌ی اسرار نفسانی و داروهای روحانی احاطه‌ی کامل
دارد، خداوند متعال است. خدای متعال این اسرار را به افراد
برگزیده آموخته است. این افراد همان انبیاء علیهم السلام
هستند که به عنوان طبیبان روحانی، راهنمایان مردم بوده که
سالار ایشان حضرت محمد (ص) است. از آیات قرآنی نیز بر
می‌آید که غرض از بعثت انبیاء، روشن شدن دل‌ها به نور

کاربرد داشته باشد. از نظر قرآن مجید، معنویت پایه و اساس تکامل است. انجام اعمال عبادی که اسلام بر آن تأکید می‌کند برای تقویت جنبه‌ی معنوی روح انسان است (۲۳).

نقش و جایگاه اراده در درمان بیماری‌های روحی: باور به وجود توانایی‌های فردی یکی از محورهای اصلی در بحث درمان می‌باشد. با داشتن اراده‌ی فردی انسان قادر است در برابر ناملایمات ایستادگی کند. امروزه روانشناسان سعی دارند نیروی اراده و همت را در درمان بیماری‌های روانی تقویت کنند. خودسازی و جهاد با نفس که در اسلام جهاد اکبر نامیده می‌شود در پرتو نیروی اراده به دست می‌آید. لازم به ذکر است که انسان با داشتن نیروی اراده هم می‌تواند از مسیر درست منحرف شده و به گناه و قهقرا کشیده شود و هم می‌تواند در جهت تکامل و سعادت خویش قدمی بردارد. سنت آگوستین به عنوان متفکر قرون وسطی بیان می‌کند: آنچه شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد اراده اوست.

اگر به دستورات اسلام در مورد تقویت اراده بنگریم، خواهیم دید که اکثر تعالیم شرعی در جهت تحکیم این قوه در انسان بنا نهاده شده‌اند. از راه‌های تقویت اراده آثار دعا و نیایش است. اساساً انسان به هریک از مراتب ترقی (مادی و معنوی) بخواهد برسد احتیاج به قوه اراده دارد که آخرین مرتبه ملکات روحی است. ناگفته پیداست که اگر اراده کسی ضعیف یا نابود باشد دیگر فرصت‌های ارزشمند به رایگان از کف او بیرون رفته و روزه‌روز قوس نزول را می‌پیماید (۲۴). لازم به ذکر است که ایمان محکم تنها با داشتن اراده ای قوی و محکم به دست می‌آید. بنا به باور برخی از روانشناسان ایمان مستحکم دینی تنها از طریق تعلیمات پیامبران قابل اخذ است. امروز جدیدترین علم، یعنی روان پزشکی همان چیزی را تعلیم می‌دهد که پیامبران تعلیم می‌دادند. چرا؟ به علت اینکه پزشکان روحی دریافته‌اند که دعا و نماز و داشتن یک ایمان محکم به دین، نگرانی، تشویش، هیجان و ترس را که موجب بسیاری از ناخوشی‌های ما است بر طرف می‌سازد.

غیر مادی و بر چیزی غایی تأکید می‌کنند، هر چند که تعریف دوم از یک موجود مقدس نیز سخن می‌گوید (۲۱).

در سال ۱۹۸۸ پرفسور الکینز و همکارانش، پدیده معنویت را دارای یک ساختار چند بعدی قلمداد کردند که شامل نه (۹) بخش عمده است: ۱) بعد روحانی یا فرامادی (۲) معنا و هدف در زندگی (۳) داشتن رسالت در زندگی (۴) تقدس زندگی (۵) اهمیت ندادن به ارزش‌های مادی (۶) نوع دوستی (۷) ایده آلیسم یا آرمان گرایی (۸) آگاهی از تراژدی (۹) ثمرات معنویت (۲۲).

در اصطلاحات مسیحیان، واژه‌ی معنویت مربوط است به اینکه مردم در باطن خود چگونه صاحب اعتقادات سنتی درباره‌ی خداوند، انسان، خلقت و رابطه‌ی متقابل آن‌ها می‌شوند و آن گاه این اعتقادات را در عبادت، ارزش‌های اساسی و در نحوه‌ی زندگی نشان می‌دهند (۲۲).

در مکتب اسلام برقراری عدالت همراه با معنویت است. آنچه که درد معنویت بشر را درمان می‌کند سلب مالکیت نیست بلکه برقراری عدالت اجتماعی است. اگر در یک جامعه‌ای عدالت اجتماعی برقرار نباشد پایه‌ی معنویت در آن جامعه متزلزل می‌شود. منطق اسلام به گونه‌ای است که معنویت را در کنار عدالت قبول دارد. زیرا در جامعه‌ای که عدالت نباشد هزاران هزار بیمار روانی به وجود می‌آیند. محرومیت‌های موجود در جامعه، عقده‌های روانی را ایجاد می‌کند و بالتبع عقده‌های روانی، تولید انفجار می‌کنند. به عبارتی بهتر اگر به تعبیر حضرت علی (ع) هر جامعه‌ای را به دو گروه گرسنه‌ی گرسنه و سیر سیر تقسیم کنیم. وضع جامعه به همین شکل باقی نمی‌ماند، بلکه صدها تالی فاسد حاصل می‌شود. گروهی گرفتار بیماری‌هایی نظیر خود بزرگ بینی می‌شوند و گروهی دیگر نیز دچار ناراحتی‌هایی که منشا آن محرومیت است، می‌شوند. در هر جامعه‌ای بایستی حالت اعتدال در پیش گرفته شود و از افراط و تفریط جلوگیری گردد، یعنی عدالت و معنویت، هر دو باید در درون یک جامعه به یک اندازه

علامه در توضیح حقیقت مساله توکل، بیان می‌کند که به کرسی نشستن اراده انسان و دست یافتن به هدف و مقصد در این عالم (که عالم ماده است) احتیاج به اسبابی طبیعی و اسبابی روحی دارد، و چنان نیست که اسباب طبیعی تمام تاثیر را داشته باشد. پس اگر انسان بخواهد وارد در امری شود که بسیار مورد اهتمام او است، و همه اسباب طبیعی آن را که آن امر نیازمند به آن اسباب است فراهم کند، و با این حال به هدف خود نرسد، قطعاً اسباب روحی و معنوی تمام نبوده، و همین تمام نبودن آن اسباب نگذاشته است که وی به هدف خود برسد، مثلاً اراده اش سست بوده، یا می‌ترسیده یا اندوه و غم مانعش شده یا شدت عمل و یا حرص و یا سفاقت به خرج داده یا سوء ظن داشته و یا چیز دیگری از این قبیل مانع به هدف رسیدنش شده است، و این گونه امور بسیار مهم و عمومی است و اگر همین انسان در هنگام ورود در آن امر به خدا توکل کند در حقیقت به سببی متصل شده که شکست‌ناپذیر است، سببی است فوق هر سبب دیگر، و در نتیجه تمسک به چنین سببی، اراده اش نیز قوی می‌شود، دیگر هیچ یک از اسباب ناسازگار روحی، بر اراده او غالب نمی‌آید و همین امر هم موفقیت و سعادت انسان را تامین می‌کند (۱۴) نتیجه آنکه سوء ظن، حرص، غم و اندوه و غیره از جمله ناتوانی‌ها یا به عبارتی بیماری‌های روحی می‌باشد که از طریق توکل به خدا که نتیجه آن اراده‌ی قوی است، درمان‌پذیر می‌باشد.

ب) نقش اعمال دینی در درمان بیماری روحی علامه از نظر:
 علامه طباطبایی بیان می‌کند که قرآن کریم پیشنهادهایی را برای درمان بیماری روح و روان آدمی داده است. ایمان به خداوند متعال و انجام اعمال صالح باعث می‌شود که خداوند انسان را به وسیله‌ی ایمانش به خداوند نزدیک گرداند. در واقع این تقرب به خداوند نتیجه و پاداش همان ایمانشان است. پس تنها ایمان مومن عامل تقرب بوده و اعمال صالح در این امر جایگاهی ندارد. بلکه نقش اعمال صالح یاری

(۲۵). انجام اعمال عبادی باعث تقویت حس خویش‌نشن داری در انسان می‌شود. با وجود اینکه ارضای نیازهای مادی در حد معمول و متعارف خود در بهداشت روانی افراد تاثیر گذار است اما اگر ارضای آن نیازها از حد بگذرد سلامت روانی فرد را به خطر می‌اندازد. یکی از مهم‌ترین کارکردهای عبادت تقویت اراده در انسان است. عباداتی همچون نماز و روزه و همینطور اعمال حج چنین هدفی را تامین می‌کنند (۲۶).

الف) نقش اراده در درمان بیماری روحی از منظر تفسیر المیزان:
 بنابر نظر علامه طباطبایی مولف محترم المیزان، هر پدیده‌ای با توجه به هدفی که برای آن خلق شده است ساختمان وجودی خاصی دارد که با قوا و ادواتی تجهیز شده است. قوه‌ی مهم در ساختمان وجودی انسان اراده است که انسان با این نیرو در جهت اهدافش فعالیت می‌کند (۲۷ و ۲۸). وجود اراده در انسان راهی برای رسیدن به مقام قرب الهی است. ولی چنین نیست که تمامی انسان‌ها با داشتن نیروی اراده در جهت رسیدن به مقام والا قدمی بردارند بلکه افرادی هم وجود دارند که سیر نزولی را پیموده و به مراتب نازلی سقوط می‌کنند (۲۹).

برخی از پزشکان در رابطه با ارتباط روزه و تقویت اراده و قوای روحی انسان می‌نویسند: روزه می‌تواند تاثیرات نیکویی بر روح انسان داشته باشد که به صورت رقت احساس و عواطف، خیرخواهی، دوری از جدل و درگیری و دشمنی با دیگران ظاهر می‌شود. روزه‌دار احساس می‌کند روحی متعالی و فکری بلند دارد (۲۸).

علامه طباطبایی در ادامه به آسیب شناسی بروز موانعی می‌پردازد که می‌توانند عاملی در جهت تعالی انسانی و عملکرد روح انسانی در سیر تکاملی وی باشد. از نظر وی حرص، سوء ظن، سفاقت و ... مانع رسیدن به تعالی انسانی می‌گردند. راهکار ایشان در خروج از زوال و تباهی انسانی نیرویی فوق طبیعی می‌باشد که همان توکل به خداست که زمینه را برای ایجاد اراده‌ی قوی مهیا می‌سازد.

رساندن ایمان و به نتیجه رساندن ایمان در بعد عمل است (۱۴). بنابراین اگر انسانی در پی کسب عزت نفس باشد بایستی به خداوند تقرب بجوید و گرفتن عزت نفس از خداوند با داشتن ایمان و انجام عمل صالح حاصل می‌شود. در صورت کسب عزت نفس کمالی نصیب نفس می‌گردد که رستگاری و سعادت را برایش به بار می‌آورد. بنابراین اعتقاد به عقاید حقه و زیر بنا قرار دادن آن‌ها به عنوان اساس اعمال، سعادت نفس را به ارمغان می‌آورد (۱۴).

عوامل سلامت روحی از منظر تفسیر المیزان (علامه طباطبایی):

باید گفت سه محور خداشناسی، جهان‌شناسی و خودشناسی از جایگاه والایی در اسلام برخوردار می‌باشد. از اینرو بررسی عوامل موثر سلامت روان در این سه حوزه از اهمیت والایی برخوردار است. در ابتدای هر محور به جایگاه آن در نزد اندیشمندان اسلامی و سپس به بررسی نظریات علامه می‌پردازیم.

الف) خداشناسی: بنا بر اعتقاد علمای اسلام (متقدمین و معاصرین) فطرت هر انسانی بر پایه‌ی توحید و پاکی آفریده شده است. به گونه‌ای که اگر انسان به همین حالت پیش برود و عوامل خارجی او را منحرف نسازد، می‌تواند راه صحیح را بییماید و مقام انسان کامل را به دست آورد (۳۰). ایمان به خداوند متعال و عمل به دستورات او به طور فطرتی در نهاد انسان نهفته شده است. این گرایش درونی علاوه بر اینکه انسان را به سعادت و کمال می‌رساند، باعث می‌شود که شخص از سلامت روانی نیز برخوردار باشد. ایمان به خداوند برای روان انسان به سان غذای مناسب برای بدن است. همانطوری که اگر غذای مناسبی به بدن نرسد قوای بدن ضعیف شده و کارایشان را از دست می‌دهند و در نتیجه‌ی این امر بدن تحلیل رفته و از بین می‌رود. روان آدمی نیز چنین است، در صورت بی‌ایمانی روان دچار بیماری‌های روانی می‌شود که در صورت درمان نشدن از عالم انسانیت سقوط

کرده و به هلاکت و مرگ جاودانی مبتلا می‌شود. با مرگ بدن گرفتاری‌های جسمانی هم پایان می‌پذیرد. اما مرگ روح و روان آدمی، آغاز رنج بردن از بیماری‌ها و گرفتاری به خوی‌های زشتی است که روان آدمی در پی کسب آن‌ها بوده است. آیه‌ی «أَوْ مَنْ كَانَ مِتْنَا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» به خوبی این مطلب را نشان می‌دهد. گرفتاری به بیماری‌های روانی تنها در این جهان گریبان‌گیر آدمی نیست بلکه در جهان اخروی نیز نتایج آن ظاهر می‌شود. در روز قیامت درون بر بیرون چیره می‌شود و هر کسی به صورت ملکوتی خودش محسوس می‌شود. افرادی که در دنیا دارای صفات حیوانی هستند و از عالم انسانیت تنزل کرده‌اند و فاقد روح ایمان می‌باشند در قیامت نیز به صورت زشت‌ترین صورت‌ها برانگیخته می‌شود (۱۶).

از نظر علامه طباطبایی اعتقاد به خدا و اعتقاد به حیات اخروی باعث می‌گردد که انسان از اخلاق ناپسندیده و گناهان دوری کند. این باور که خداوند با قدرت و علم بی‌پایانش بر انسان احاطه دارد و به هر سر و راز درونی وی آگاه است سبب می‌شود که انسان در کار خود هرگز دچار اشتباه نشود و به فکر پاداش و عقاب الهی که لازمه‌ی اعتقاد به جهان پس از مرگ است، باشد (۳۱). بنابراین می‌توان گفت که بنا بر نظر علامه اعتقاد به قضا و قدر و تصادفی ندانستن امور جهان و اعتقاد به معاد و نگاه مثبت و خوشبینانه داشتن به مرگ و جهان بعد از مرگ باعث می‌شود که انسان از سلامتی و بهداشت روانی برخوردار باشد

ب) جهان‌شناسی: هر انسانی از آغاز تولدش در مورد وجود جهان هستی و وجود خودش روبه‌رو است و در مورد چگونگی آن‌ها به فکر و اندیشه می‌پردازد. و به این نتیجه می‌رسد که در ورای اینها واقعیتی ثابت وجود دارد که آن‌ها را واقعیت‌دار می‌کند که به واسطه‌ی آن دارای هستی می‌شوند و تا زمانی که با آن در ارتباط هستند با هستی آن وجود دارند و

عذابی بزرگ از سوی خداوند مواجه می‌شوند. و این به این خاطر است که آنان زندگی دنیوی را بر حیات اخروی ترجیح داده‌اند و چنین کسانی هستند که خداوند بر دل‌ها و بر گوش و چشم‌هایشان مهر می‌زند (۳۲).

ج) خودشناسی: در مکتب اسلام خودشناسی از اهمیت بسزایی برخوردار است. علامه طباطبایی در بیان خود شناسی، فرمایشات امام علی (ع) را از کتاب الدرر و الغرر بیان کرده و اینگونه اظهار می‌دارد که عارف کسی است که نفس خود را از اسیری هوای نفس و بندگی شهوات آزاد کند. انسان با این عمل شناخت بیشتری نسبت به خداوند حاصل می‌کند و حقیقت معرفت و کمال و نهایت درجه آن همین است که آدمی با شناخت خود، از تعلقات دنیوی دور شده و عملش را تنها برای خداوند انجام دهد. کما اینکه خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» «از بندگان، تنها علماء از خداوند می‌ترسند (فاطر: ۲۸)» می‌توان خودشناسی و هستی‌شناسی را مقدمه‌ایی برای خداشناسی دانست. زیرا شناخت انسان از خودش و از جهان هستی او را به وجود خداوند متعال هدایت می‌کند. بنابراین انسان همواره باید به یاد خداوند متعال باشد و با مشاهده‌ی آفریدگان، بایستی پدید آورنده‌ی آن‌ها به یاد آورده شود و توانایی و حکمت بی‌پایان و دیگر صفات کمالی او شناخته شود و نعمت‌های بی‌پایان را از خداوند دانسته و دوستی خداوند را در دل خود جای دهد. با شناخت و دوستی خداوند، انسان با دیدن همه پدیده‌ها به یاد خداوند می‌افتد و با برخوردارگی از نعمت‌ها، آن‌ها را از خدا دانسته و شکرگذار نعمتهایش می‌شود (۱۶). لازم به ذکر است که جامعه‌ایی که افراد آن جامعه به این سه موضوع توجه کنند از سلامت روانی برخوردار می‌گردند و اداره‌ی جامعه را در مسیری درست پیش می‌برند. با وجود اینکه معنویت بخش مهمی از زندگی مردم را تشکیل می‌دهد و تاثیر به‌سزایی بر سلامت و بهزیستی آنان دارد. و همینطور بخش مهمی از مشاوره و روان درمانی نیز به شمار می‌رود. ولی قرن

با قطع ارتباط با آن نابود می‌شوند. انسان با فکر و اندیشه علاوه بر وجود این واقعیت (خداوند) به این نکته پی می‌برد که زندگی‌اش دارای هدف و غایتی است و این غایت نهایی وی همان به کمال رسیدن وی می‌باشد. پس بر او لازم است برای رسیدن به کمال با خداوند ارتباط داشته باشد. چنین افکاری همواره به زندگی انسان معنا می‌دهد و باعث می‌شود که فرد از نظر روح و روان نیز در امنیت و آسایش به سر برسد. طبق نظر علامه بر هر انسانی واجب است که مبدأ این عالم یعنی خدای متعال را بپرستد و در اعمالش سعادت دنیا و آخرت خود را در نظر داشته باشد (۹).

از آیات قرآنی نیز برمی‌آید که انسان با شناخت خداوند به عنوان یگانه آفریدگار جهان هستی و ایمان به ذات هستی بخش او و همینطور باور به قضا و قدر الهی، وجود جهان هستی و پدیده‌های موجود در آن را عبث و پوچ ندانسته و در تمامی امور زندگی به خداوند امید داشته و بر او او توکل می‌کند. چنین شخصی همواره از انجام اعمال نادرست کناره‌گیری می‌کند و به دور از هر گونه ترس و اضطراب در محیطی آرام زندگی می‌کند که چنین محیطی بدون شک سلامت روانی را برای او به ارمغان می‌آورد.

برگ درختان سبز، در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است، معرفت کردگار به نظر علامه حسینی طهرانی مترجم تفسیر المیزان، نور ایمان و معرفت به حق تعالی نوری است که بر دل‌های مومنان تابید شده و از نور حق تعالی اقتباس شده است. این نور قائم به اوست و از آن کمک می‌گیرد (۳۲). انسان با نور ایمان می‌تواند خدا را ملاقات نماید، زیرا از آیات قرآنی برمی‌آید که لقا و زیارت خداوند متعال تنها برای کسانی امکان‌پذیر است که به خداوند ایمان آورده باشند و به هیچ عنوان شریک و همتایی و انبازی برای وی قایل نشوند و تنها خداوند را موثر بدانند (۳۲). در مقابل ایمان به خداوند، کفر به خداوند مطرح می‌شود. به بیان علامه حسینی طهرانی کسانی که سینه‌شان را به سوی کفر باز می‌کنند با غضب و

خصوصیاتی و ویژگی‌هایی از انسان مانند کفر، نفاق، کبر، شرک، شک و غیره را بیان می‌کند و نام بیماری را بر آن‌ها می‌گذارد، که انسان‌های مبتلا به چنین بیماری‌ها با ایمان به خداوند متعال و انجام اعمال دینی می‌توانند خود را از قید و بند این بیماری‌ها نجات دهند. و در صورت درمان نشدن بر شدت بیماریشان افزوده می‌شود.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ضمن توضیح صفات بیماران روانی معتقد است، چنین افرادی به بیماری دل دچار شده و از مسیر اولیه و فطری خویش دور شده‌اند. در این صورت حالاتی که در آن‌ها بروز می‌کند متناسب با فطرت پاک و اولیه انسانی نیست. بنا به باور وی، بیمار دلان کسانی هستند که دل‌هایشان از شک و تردید نسبت به خدا و آیاتش پر شده است و همین امر ایمان آنان را کدر و ناصاف و آمیخته با شرک کرده است. علامه برای درمان بیماری‌های روانی به نیروی اراده در انسان و ایمان به خداوند و عمل به دستورات الهی نقش بسزایی قائل است. به نظر علامه وجود اراده در انسان راهی برای رسیدن به مقام قرب الهی است و عاملی در جهت تعالی انسانی و عملکرد روح انسانی در سیر تکاملی وی می‌باشد. علامه، اعتقاد به عقاید حقه و انجام اعمال با توجه به همین عقاید حقه سبب ایجاد عزت نفس شده و سعادت و کمالی را برای انسان به بار می‌آورد که رستگاری نفس هم در همین امر می‌باشد. علامه حسینی طهرانی نیز همچون استاد خویش به وجود بیماری روحی اشاره کرده و راهکار درمانی آن را همان ایمان به خداوند و باورها و رفتارهای دینی دانسته است.

باید گفت همان طور که خداوند برای دل‌ها قایل به بیماری است، برای علاج آن نیز راهکار در نظر گرفته است. در صورتی که فرد تمایل به رهایی از بیماری قلب و نفس را اراده نماید، باید به سوی قرآن و خداوند رفته و از کارهای خود پشیمان شده و توبه نماید.

نوزدهم، دوران انتقال بیماران روانی از کلیسا به قلمرو پزشکی محسوب می‌شود. در قرن نوزدهم مراقبت از افرادی که دچار اختلالات روانی شده بودند بر عهده‌ی روان‌درمانگران و مشاوران بوده است و نقش کلیسا و خانواده و جامعه در این امر کم رنگ شده بود. اگر چه در این میان کلیساها در شکل‌گیری مراکز درمانگری فعالیت می‌کردند ولی گرایش غیرمذهبی در روان‌درمانی و مشاوره رو به رشد بوده است. علی‌رغم وجود پیشینه‌های معنوی مشترک، روان‌درمانی و مشاوره ارتباط خوبی با پدیده‌ی معنویت ندارند. بسیاری از درمان‌گران به شدت غیر مذهبی، یا به طور کامل معنویت را نادیده می‌گیرند و یا آن را به عنوان نوعی مکانیسم دفاعی و یا چیزی که مراجع آن را به‌طور طبیعی کنار خواهد گذاشت در نظر می‌گیرند. البته این دیدگاه مربوط به درمانگرانی است که از فروید تبعیت می‌کنند (۲۱).

نتیجه‌گیری

پژوهش‌های انجام شده بر روی انسان نمایانگر آنست که انسان دارای دو بعد جسمانی و روانی است و برای هر کدام از این ابعاد دو حالت سلامتی و بیماری لحاظ می‌شود. سلامتی و بیماری انسان نیز در گرو سلامتی و بیماری این دو بعد است. همچنان‌که انسان در صورت بیماری جسمانی برای معالجه‌اش تلاش می‌کند، بیماری روانی نیز چنین است که بایستی درمان شود که در صورت درمان نشدن منجر به هلاکت می‌شود. علم روز و همین‌طور متون دینی مخصوصاً قرآن مجید راهکارهایی را برای علاج چنین بیماری‌های ارایه داده‌اند. از نظر علم روان‌شناسی افرادی که دارای علائمی مانند اختلالات فکری و عاطفی نباشند از سلامت روانی برخوردار هستند. در قرآن کریم نیز برای انسان‌هایی که از سلامت روانی برخوردارند خصوصیات از قبیل آرامش روحی، امید به خداوند، کنترل امیال و به کارگیری صحیح آن‌ها، مسئولیت‌پذیری و فداکاری ذکر شده است. قرآن،

References

- 1- Soltanian AI, Bahraini F, Namazi S, Amiri M, ghaedi H. The mental health status of Bushehr highe school students and effect factors on mental health. *Iran South Med J.* 2004; 7: 173-82.
- 2- Sadeghie movahed F, Narimani M, Rajabi S. The effects of coping skills training on students mental health. *Ardabil Univ Med Sci J.* 2007; 29: 261-70.
- 3- Mirderikvandi R. The primary patterns and theories concerning psychological health. *Marefat.* 2006; 112: 55-68.
- 4- Alraghb Alasfhany, Hussein bin Mohammed. Unfamiliar vocabulary in Quran. Alshamyh, Damascus – Beirut, 1412. AH.
- 5- Tayyeb AS. Atyb al-Bayan. Vol 1, Islamic publications, Tehran.2000.
- 6- Ibn Fares bin Zakaria. Glossary of the language metrics. investigation and recording of Abdul Salam Mohammed Haroon, Alalam School. 1404. AH.
- 7- Haj Esmaeili MR. Understanding of spirit and soul in Quran and its effect on human personality *J Original Pinoy religion.* 2011; 23: 6-8.
- 8- Tabatabaei SM. Almyzan. Translated By: Hosseini Tehrani MH. Society of teachers of Qom, 20 volumes. 1995. (Arabic)
- 9- Hamadani H. Glowing Lights, Tehran, 1404. AH.
- 10- Qomi Haji-Sheikh A. Mafatih Aljnan. Translated by: Elahi, Nshta publications. Qom. 2010.
- 11- Ratvs A. General Psychology Translated by: Ganji H. Institute publication. Tehran, 2006.
- 12- Shamlou S. Psychopathology. Developmental publications, Tehran, 2005.
- 13- Saliba J. Philosophical dictionary. Wisdom publications. Tehran, 1987.
- 14- Tabatabaei SM. Al-Mizan. Translated by: Mousavi Hamadani. Office of publications, Qom. Vol 2, 4, 10, 12, 17. 1996.
- 15- Dastgheib Shirazi SA. Heart of the proper. NAS Press, 1972.
- 16- Taleghani SM. Beam of the Quran. Vol 2, Publishing Company, Tehran. 1983.
- 17- Makarem Shirazi N. Nemoone interpretation. Vol 1, Daralktb alslamieyat, Tehran. 1995.
- 18- Hosseini Tehrani SMH. Islamic Wilayate Faghithe, vol 4, Allameh Tabatabai publication. Mashhad, 1428. AH.
- 19- Hoffman C. General psychology. Vol 2, Arasbaran publications. Tehran. 2006.
- 20- West W. Psychotherapy and spirituality. Translated by: Shahidi SH. Roshd publication. Tehran. 2005.
- 21- Philip S. Spirituality and theology. (Routledge, 1995), Translated by: Ghanbary H, 1995.
- 22- Motahari M. Collected works of martyr Motahari Vol 24, Sadra, Tehran. 1986.
- 23- Rezvani AA, Shiite studies and answers to the ambiguities. Hiram publication. Tehran. 2006.
- 24- Carnegie D. Life rituals Translated by: Ardekani S, World of knowledge, Tehran. 2003.
- 25- Mousavi Asl SM. The role of religion in

mental health behaviors. Vol 1, The Scientific Specilized Periodical of Psychology in Interaction With Religion, Issue. 1. 2008.

26- Rezaei MA. Research on the miracle of Quran Rasht, The book suggests. 2003.

27- Tabatabaei SM. Islamic studies Vol 1, Daroltabligh, Qom, 1975.

28- Ibid, The problems of Quranic almizan Noor Fatima, Tehran. 1983.

29- Mohammed bin Ali bin Babooyeh, Monotheism. Al copyright institute, Qom, 1398 AH.

30- Tabatabaei SM. Islamic studies Vol 2, Hegrat, 1976, Qom.

31- Hosseini Tehrani SMH. Theology. vol 3,1. Tabatabai publication, Mashhad, 1423. AH.

32- Hosseini Tehrani. Eschatology. vol 10, The light kingdom Quran, Mashhad, 1427. AH.

Standpoint of Tafsir al-Mizan towards Departure from Heart Disease (Soul Malady)

Khoshdel Rohani M¹, Bighdeli R¹

¹Dept. of Philosophy, University of Zanjan, Zanjan, Iran

Corresponding Author: Khoshdel Rohani M, Assistant Professor, Dept, of Philosophy, University of zanjan.

Email: mk_rohani@yahoo.com

Received: 11 Mar 2013 **Accepted:** 19 Jun 2013

Background and Objective: One of the challenging issues over the ages has been spiritual and mental dilemmas leading to numerous miseries and mortifications in human societies. From the perspective of Islam, one of the maladies of human in addition to physical maladies is spiritual one affecting human beings with a kind of suspect and anxiety which is manifested in terms of suspicion and fragile faith in God and leads to display of manners well-matched with ungodly and wicked habits which, in turn, induces acts of unbelievers. In contrast, Quran considers a healthy person as one who does not go astray and who has spiritually achieved piety of soul and spirit. The Holy Quran entitles a person of healthy soul (Salim o-nnafs) if he is not a slave of inordinate desires. To meet this goal, the present research embarked on evaluation of Shia Muslims interpretations of malady of soul focusing on Tafsir- al Mizan (Allameh Tabataba'ii) with specific reliance on the commentaries and perspectives of deceased Allameh Hosseini Tehrani.

Materials and Methods: To fulfill the objectives of this study this descriptive/ analytical and library based research was applied.

Results: A striking issue from the perspective of Tafsir-al Mizan is the similarity of soul disease with physical diseases which tend to aggravate by time and if not treated, it will diverge into a chronic disease and will subsequently end in death. It is worth mentioning that aggravation of heart disease stems from negligence of a patient concerning the detrimental activities worsening severity of disease of the heart (exactly similar to physical diseases).

Conclusion: In Quranic perspective, if an individual suffers from heart disease and if he desires to be treated for his illness, this needs to repent of his sins towards Glorified God. Quran mentions that one of the distinct futures of repentance is faith in God, proper and virtuous behavior and thoughts. Furthermore, in the same perspective, those who suffer from soul disease are not scared of acquiring worldly assets at the price of being deprived of religion and also such people assign a high priority to mortal worldly positions over pioussness.

Keywords: Heart, Disease, Repentance, Improper deeds, Polytheism, Faith